

بررسی مرتدین صدر اسلام و سرکوبی آنها

در صدر اسلام، به چند دلیل مساله ارتداد پیش آمد. از آنجا که این امر در بین قبایل تازه مسلمان رخ داد، دلیل اول ارتداد آنها، عدم شناخت کافی از اسلام بود. گروهی از شیوخ قبایل از روی بیم یا طمع، مسلمان شده و پس از فتح مکه با مشاهده قدرت عظیم اسلام، خود را ناچار به تسلیم دیده بودند. بسیاری از آنها شخص پیامبر (ص) را ندیده و سخن او را نشنیده بودند. در آن مدت کوتاه هم مجالی نبود که معلمانی از طرف پیامبر (ص)، آنان و مردمشان را با اسلام آشنا کنند، در نتیجه با روح شریعت اسلام بیگانه بودند. دلیل دوم ارتداد، اهمیت مقام پیامبری در مکتب اسلام بود. اصل پیامبری در مکتب جدید، نکته قوتی بود که سایر قبایل از آن محروم بودند و طبیعی بود که این نقطه ضعف سایر قبایل با ادعاهای نبوتی می توانست جبران شود و چنین بود که به مجرد انتشار خبر وفات پیامبر (ص) روح جاهلیت عرب در همه جا علم خود سری برافراشت. دلیل سوم ارتداد آنان "عدم تمایل به پرداخت زکات" بود. پرداخت زکات که یکی از دستورات این دین جدید بود برای مردمی که تا آن زمان حاضر بودند در فقر زندگی کنند اما دست گدایی به سوی کسی دراز نکنند و از طرف دیگر، حاضر به دادن باج به هیچ قبیله ای نبودند، تکلیف سنگین و شاقی بود که طبیعت بی قید صحرا نشین قدرت تحمل آن را نداشت.

حرمت شکنان عصر نبوی

قبایل مرتد در صدر اسلام بیشتر از مردم بحرین، یمن، عمان و حضرموت بودند. افرادی جاه طلب در پی آرزوی به دست آوردن مقام پیامبری، ادعای نبوت می کردند و قبایل فوق الذکر بنا به دلایلی که گفته شد، دور آنان جمع می شدند و سخن آنها را می پذیرفتند. این افراد، عبارت بودند از اسود عنسی، مسیلمه، سجاح و طلیحه که اینان برای مدتی جولان دادند و حکومت تاسیس کردند. اما در نهایت، توسط نیروهای مسلمان از هم پاشیده شدند. مورخان مسلمان نام کسانی که در عصر رسول خدا (ص) از دین اسلام بازگشته، مرتد شدند را ثبت و ضبط نموده اند. برخی از اینان به صراحت، از دین اسلام باز می گشتند و برخی با استهزای پیامبر (ص) مسلمانان و سرودن اشعار هجو آمیز، دشمنی خود را با اسلام علنی می کردند. در میان این افراد، کسانی وجود دارند که سابقه مسلمانی نداشتند و مرتد محسوب نمی شدند، اما جرمشان در هجو و سب پیامبر (ص) و مسخره کردن او با سرودن اشعار هجو آمیز ثابت است. در ذیل، ابتدا به معرفی «حرمت شکنان عصر نبوی» پرداخته و سپس سیره پیامبر (ص) در برخورد با آنان ذکر شده است:

1. عبدالله بن سعد بن ابی سرح:

وی از مسلمانان اولیه و از کاتبان وحی بود که همراه مهاجران مکه به مدینه هجرت کرد. او در مدینه فریفته شد و با گریختن به مکه به قریش پناه برد و در تحقیر مسلمانان و پیامبر (ص) و قرآن کریم تلاش نمود. عبدالله در مکه ادعا می کرد که همانند محمد (ص) قرآن نازل می کند. برخی مفسران شأن نزول آیه 93 سوره انعام «و من قال سائل مثل ما انزل الله» (انعام/93)؛ «و کسی که گوید به زودی نظیر آنچه خداوند نازل کرده، نازل خواهم کرد» را درباره عبدالله بن سعد مرتد دانسته اند. هر یک از مورخان که نام او را برده اند، به ارتداد نیز تصریح دارند. برخی از تاریخ پژوهان نوشته اند: قرآینی در

دست است که نشان می دهد عبدالله هنگام اقامت در مدینه، همچون جاسوسی دو جانبه به سر می برد. او مرتکب خیانت به مسلمانان شده بود، به طوری که عمار یاسر در روز عاشورا به او گفت: تو چه وقت خیر خواه مسلمانان بوده ای؟ پیداست که اگر عبدالله مرتکب خیانت نشده بود، عمار یاسر چنین سخنی به او نمی گفت.

ابن ابی سرح وقتی پس از ارتداد، به مکه گریخت، ادعا می کرد: «من هر طور دلم بخواهد محمد (ص) را به آن سو و می دارم. او می گوید: بنویس، عزیز حکیم، من می گویم: علیم حکیم و او تصدیق می کند». یادآوری این نکته ضروری است که این سخنی است که عبدالله پس از ارتداد و فرار به مکه، ادعا کرده است، نه این که واقعا چنین کاری صورت گرفته و پیامبر (ص) سخن او را تصدیق نموده باشند تا این که ما در مقام دفاع از پیامبر (ص)، اصل ماجرا را انکار کنیم. این که برخی تاریخ پژوهان در مقام دفاع از پیامبر (ص) اتهام عبدالله در تصدیق سخنانش توسط آن حضرت که در جای خود ضروری و قابل تحسین است اصل داستان عبدالله بن سعد را از نظر روایت جعلی و از نظر درایت ناپذیرفتنی و انگیزه جعل را برخی تعصبات قومی و قبیله‌ای دانسته اند، به نظر نادرست می آید. در هر حال، عبدالله بن سعد از جمله افرادی است که پس از ارتداد و بازگشت از دین، به مکه و به سوی مشرکان آن دیار گریخت و در تحقیر مسلمانان تلاش نمود.

2. عبدالله بن خطل:

بنابر نوشته ابن هشام، عبدالله بن خطل مسلمانی بود که پیامبر (ص) او را به عنوان کارگزار زکات (مصدق)، به همراه مردی از انصار اعزام نمود. او همچنین غلام مسلمانی داشت که در خدمتش بود. در منزلگاهی به غلام دستور داد حیوانی ذبح کند و غذا تهیه نماید و خودش به خواب رفت. وقتی بیدار شد، غلام دستور او را اجرا نکرده بود. او غلام مسلمان را کشت و سپس مرتد گردید. واقعی می گوید: ابن خطل پس از ارتداد به مکه گریخت و وقتی مکبان پرسیدند چرا به مکه آمده است گفت: من دینی بهتر از دین شما نیافتم. یعقوبی می نویسد: او مرد انصاری را که همراهش بود، کشت و گفت اطاعت تو و محمد (ص) واجب نیست. آلوسی نیز همانند ابن هشام مقتول را غلام عبدالله معرفی کرده، می نویسد: او پس از کشتن غلامش مرتد گردید. بنابراین، این فرد دو جرم مرتکب شد: یکی کشتن مسلمانی و دیگری ارتداد از دین.

3 و 4 فرتنا و قریبه:

این دو زن از کنیزان عبدالله بن خطل بودند که با آواز خوانی، به هجو پیامبر (ص) و سبب و دشنام آن حضرت می پرداختند. مرحوم صاحب جواهر نیز از این دو کنیز، که با آوازخوانی پیامبر (ص) را هجو می کردند، یاد نموده است.

5. مقیس بن حبابه:

وی مسلمانی بود که برادرش توسط یکی از انصار به خطا کشته شده بود. او با این که دیه برادر مقتول خود را دریافت کرد، قاتل را کشت. مقیس پس از ارتکاب این جنایت، با حالت شرک به سوی قریش بازگشت و مرتد گردید. یعقوبی به کشته شدن او در حالت کفر و ارتداد تصریح کرده است. بنابراین، مقیس نیز مانند عبدالله بن خطل مرتکب دو جرم شد: قتل نفس و ارتداد از دین.

6. حویرث بن نقیذ بن وهب:

وی از استهزا کنندگان و آزار دهندگان رسول خدا (ص) در مکه بود. او از جمله افرادی است که هنگام مهاجرت دختران پیامبر (ص) از مکه به مدینه به آنان حمله کرد و به زمینشان انداخت. یعقوبی علاوه بر آزار دادن پیامبر (ص) توسط حویرث می نویسد: او به پیامبر اسلام (ص) سخنان زشت می گفت.

7. ساره کنیز عمرو بن هاشم:

این زن از آزار دهندگان پیامبر (ص) بود و علاوه بر آن، به رسول خدا (ص) دشنام می داد. ساره پیش از فتح مکه هم نامه حاطب بن ابی بلتعنه را، برای

رساندن خبر حرکت پیامبر (ص) به سوی قریش می برد که توسط حضرت علی (ع) دستگیر شد. بنابراین، او هم پیامبر را سب می نمود و هم برای دشمنان مسلمانان جاسوسی می کرد.

8. هند بنت عتبّه:

این زن همسر ابوسفیان و از دشمنان سرسخت رسول خدا (ص) بود. او در جنگ احد به همراه همسرش شرکت کرد و هر گاه به وحشی غلام جبیر بن مطعم، می رسید او را به انتقام جویی تحریک می کرد. او به همراه دیگر زنان قریش، شهدای اسلام را در جنگ احد مثله نمود، به طوری که از گوش و بینی آنان برای خود خلخال و گردنبند ساخته بود. هم اوست که کبد عبدالمطلب عموی پیامبر (ص) را به دندان گرفت. بنا بر نوشته مرحوم آیتی، این زن گستاخی و هرزگی را از حد گذراند.

9. هبار بن اسود:

وی نخستین کسی است که به زینب، دختر رسول خدا (ص)، در حال هجرت از مکه به مدینه، حمله نمود و باعث سقط جنین او گردید.

10. عصماء ام المنذر بنت مروان:

او از زنان تیره بنی خطمه بود که در مجالس اوس و خزرج، با سرودن اشعار، مردم را علیه پیامبر (ص) تحریک می کرد. علاوه بر این، او آن حضرت را سب می نمود.

11. کعب بن اشرف:

او شاعری یهودی بود که با شنیدن خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، به مکه رفت و به قریش تسلیت گفت. وی با سرودن اشعار درباره کشته شدگان بدر، قریش را به انتقام از مسلمانان تحریک می کرد. او پس از بازگشت به مدینه، شروع به سرودن اشعار عشقی و جنسی درباره زنان مسلمان نمود و این کار موجب آزردهی خاطر مسلمانان گردید.

سیره پیامبر رحمت در برخورد با حرمت شکنان

شبهه برخورد پیامبر (ص) با مرتدان، مستهزئان و دیگر حرمت شکنان، به خصوص در فتح مکه، قابل توجه است. رفتار ایشان با اهل مکه شهری که در آن بیست سال ایشان را به انواع گوناگون، آزار و تحقیر کرده بودند نجیبانه و در خور یک پیغمبر (ص) رحمت بود؛ بسیاری از بد خواهان و دشمنان را عفو کردند، اما ده تا دوازده نفر را استثنا نمودند. آن حضرت روز پیروزی مکه را روز «رحمت» نامیدند و برخی اصحاب را که آن روز را روز انتقام و «ملحمه» می نامیدند، نهی فرمودند. ایشان سه گروه را امان دادند: هر کس وارد مسجد گردد؛ هر کس به خانه ابوسفیان وارد شود؛ یا هر که در خانه خود بماند و در راه روی خود ببندد. با این حال، آن پیامبر الهی و الگوی مؤمنان از این قاعده عمومی رحمت، عده ای را با اسم معین، استثنا نمودند و فرمودند: هر کجا اینان را یافتید، بکشید، گر چه به پرده کعبه چنگ زده باشند. از یازده نفر افراد یادشده، نه نفرشان از کسانی اند که در فتح مکه از قاعده رحمت استثنا شدند و رسول خدا (ص) آنان را مهدور الدم اعلان کردند. این استثنا از قاعده رحمت، نشانگر آن است که گاهی رفتار مخالفان اسلام پیامدهایی به دنبال دارد که نمی توان به سادگی از آن اغماض نمود و با تسامح گذشت. رسول خدا (ص) هر ستمی را، تا آن جا که متوجه شخص ایشان بود عفو می کرد. آن حضرت در مسائل اصولی، هرگز نرمش نشان نمی دادند، در حالی که در مسائل شخصی فوق العاده نرم و مهربان بودند. بنابراین، نباید میان این دو (مسائل شخصی و اصولی) خلط شود و اگر قرآن سوره آل عمران آیه 159 خطاب به رسول خدا (ص) می فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لا نفضوا من حولك» (آل عمران/ 159)؛ «پس تو به لطف و رحمت الهی با آنان نرم خو شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی

بی شک از گرد تو پراکنده می شدند»، مراد تندخو و خشن نبودن در رهبری و مدیریت است نه انعطاف در مسائل اصولی. بر همین اساس، محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل کرده است که مردی از قبیله هذیل، به پیامبر اکرم (ص) دشنام می گفت. خبر به پیامبر (ص) رسید. حضرت فرمودند: چه کسی او را کفایت می کند؟ دو نفر از انصار اعلان آمادگی کردند و به ناحیه «عربه» در نزدیکی مدینه رفتند. آنان مرد دشنام دهنده را یافتند و گردن زدند و نزد پیامبر (ص) بازگشتند. محمد بن مسلم می گوید از امام باقر (ع) پرسیدم: اگر الان هم کسی سب پیامبر (ص) کند، باید کشته شود؟ امام باقر (ع) فرمودند: اگر بر خودت نمی ترسی، او را بکش. پیامبری که در مسائل اصولی و رعایت قوانین الهی و آنچه مربوط به حقوق الهی و اجتماعی است، چنین با صلابت و قاطعیت می باشند، در سلوک فردی و شخصی نرم و ملایم هستند. بدین روی، وقتی فردی یهودی به بهانه این که از پیامبر (ص) طلب کار است، در کوچه جلوی آن حضرت را می گیرد و هر چه پیامبر (ص) با نرمش رفتار می کنند، یهودی خشونت بیش تری از خود نشان می دهد، این رفتار پیغمبرانه او موجب می شود که یهودی همان جا، مسلمان گردد.

سرنوشت حرمت شکنان

از حرمت شکنانی که نام آن ها برده شد، برخی کشته شدند و برخی امان گرفتند. عبدالله بن سعد بن ابی سرح، که پیامبر (ص) او را مهدور الدم معرفی کرده بود، فرار کرد و به عثمان، برادر رضاعی اش پناه برد. عثمان از پیامبر (ص) در جمع اصحاب برای او امان خواست. حضرت سکوتی طولانی نمودند و سپس فرمودند: بله. رسول خدا (ص) به اصحابشان فرمودند: «چرا او را نکشتید؟ من سکوت کردم تا یکی از شما گردن او را بزنید». مردی از انصار گفت: چرا اشاره نکردید؟ فرمودند: پیامبر با اشاره کسی را نمی کشد. ابن ابی سرح به بزرگی جرم خود اعتراف داشت و با این که امان یافته بود، اما بر جان خود هراس داشت. قابل توجه است که پیامبر (ص) در حالی که بر اجرای حکم الهی درباره مرتدی همچون عبدالله بن سعد پافشاری می کنند، اما این نکته اخلاقی را نیز رعایت می کنند که پیامبر (ص) با اشاره کسی را نمی کشد یا شایسته نیست این گونه بکشد. عبدالله بن خطل، که به دلیل ارتداد و کشتن مسلمانی بی گناه، توسط پیامبر (ص) خورش مباح گردیده بود، در حالی که خود را به پرده کعبه آویخته بود، به وسیله ابو برزه اسلمی و سعید بن حریث کشته شد. مقیس بن حبابه نیز در همان روز فتح مکه، در حال ارتداد به دست نمیله بن عبدالله کشته شد. او علاوه بر ارتداد، مسلمانی را هم کشته بود. دو کنیز عبدالله بن خطل، که با آواز خوانی، پیامبر (ص) را هجو می کردند و به دستور پیامبر (ص) خورش مباح شده بود، یکی از آن ها کشته شد و دیگری فرار کرد و بعدها از پیامبر (ص) امان خواست و حضرت او را امان دادند. حویرث بن نقیذ، که از استهزا کنندگان پیامبر (ص) و دشنام دهنده به آن حضرت بود و علاوه بر آن، به دختران پیامبر (ص) در هجرت از مکه به مدینه حمله کرده بود، توسط پیامبر (ص) خورش مباح گردید، و به دست علی (ع) کشته شد. ساره که علاوه بر دشنام به پیامبر (ص)، برای مشرکان مکه جاسوسی نموده و در فتح مکه مهدور الدم شده بود، به روایت مقریزی، در همان روز کشته شد؛ اما به روایت ابن اسحاق، رسول خدا (ص) به او امان دادند تا بعدها زیر دست و پای اسبی کشته شد. هند دختر عتبه، یکی از چهار زنی که روز فتح مکه دستور کشتن آن ها داده شد، با تمام گستاخی ها و هرزگی هایی که انجام داده بود، در فتح مکه، در میان زنان قریش، ناشناس نزد رسول خدا (ص) آمد و درخواست عفو و گذشت نمود. پیامبر (ص) از وی در گذشتند و اسلام و بیعت او را پذیرفتند.

هبار بن اسود، که به زینب، دختر پیامبر (ص)، حمله کرده و باعث سقط جنین او شد و آن حضرت دستور داده بودند هر کجا او را یافتند، بکشند، فرار کرد و پنهان گردید و پس از فتح مکه و در بازگشت رسول خدا (ص) از «جعرانه» ناگهان بر ایشان درآمد و بر پیامبر (ص) سلام داد و شهادتین بر زبان جاری ساخت و گفت: ای پیامبر خدا (ص)، من از تو گریختم و خواستم به کشور عجمان روم، اما بزرگواری و بخشندگی تو را به یاد آوردم و به گذشت تو از کسانی که با تو نادانی کرده اند، امیدوار شدم. ای پیامبر خدا، ما مردمانی مشرک بودیم و خدا ما را به وسیله تو به راه آورد و ما را نجات بخشید. اکنون از نادانی من درگذر و از بدی های من چشم پیوش که من به گناه خود اعتراف دارم و به بد کاری خویش اقرار می کنم. رسول خدا (ص) در پاسخ وی گفتند: تو را بخشیدم. خدا درباره ات نیکی نمود و تو را به اسلام هدایت کرد و اسلام، گذشته را از میان می برد. در این جا، باید توجه داشت که میان برخورد تسامحی در مسائل اصولی با حرمت شکنان و برخورد کریمانه همراه با عفو و گذشت پس از اظهار ندامت خاطی، فرق است.

علاوه بر افرادی که در فتح مکه به دستور پیامبر (ص) مورد تعقیب قرار گرفتند و برخی کشته شدند و برخی دیگر امان یافتند، کعب بن اشرف و عصماء بنت مروان نیز به فرمان رسول خدا (ص) به قتل رسیدند. همان گونه که گفته شد، عصماء در مجالس اوس و خزرج با سرودن اشعار پیامبر (ص) را دشنام می داد و مردم را علیه ایشان تحریک می کرد. در میان قبیله «بنی خطمه» تنها یک نفر به نام عمیر بن عدی مسلمان بود. عمیر با شنیدن دشنام پیامبر (ص) توسط آن زن، او را کشت و خبر کشتن را به پیامبر (ص) رساند. رسول خدا (ص) کار او را یاری خدا و رسولش نامیدند. برخی گفته اند: عمیر نابینا بود و پیامبر (ص) پس از این واقعه، او را «عمیر بصیر» نامیدند. ابن سعد می نویسد که در روز کشته شدن دختر مروان، مردانی از «بنی خطمه» به دین اسلام درآمدند.

کعب بن اشرف، شاعر یهودی، نیز که با سرودن اشعار عشقی و جنسی درباره زنان مسلمانان موجب آزردهی خاطر آنان گردیده بود و علاوه بر آن، مشرکان مکه را پس از جنگ بدر، علیه مسلمانان تحریک می کرد، به دستور پیامبر (ص) کشته شد. پیامبر (ص) با شنیدن تحریکات و سروده های کعب فرمودند: چه کسی شر او را از مسلمانان باز می دارد؟ محمد بن مسلمه اعلام آمادگی کرد و با تلاش فراوانی که کرد، در نهایت او را کشت. وقتی خبر کشته شدن آن شاعر یهودی به پیامبر (ص) رسید، فرمودند: الحمد لله رب العالمین که حق تعالی شر دشمن خود را از ما کفایت کرد. محققان سیره ابن هشام به نقل از سهیلی نوشته اند: به سبب دستور پیامبر (ص) در کشتن کعب بن اشرف است که در فقه، وجوب قتل کسی که پیامبر (ص) را سب کند، پیش بینی شده است. لازم به ذکر است که حکم اولیه در مورد چنین حرمت شکنانی این است که کشته شوند و اگر برخی از آنان مورد عفو قرار گرفته و امان یافته اند، یا به سبب مصالح اسلامی بوده و یا برخورد کریمانه نبوی و رحمت الهی شامل آنان گردیده است.

منابع :

1. مجله معرفت شماره 52
2. علی غلامی دهقی - جعفر بن الحسن الحلی - مقاله سیره پیامبر رحمت در مواجهه با حرمت شکنان و مرتدان
3. محقق حلی - شرائع الاسلام